

جایگاه اهل بیت علیهم السلام نزد پروردگار از منظر زیارتنامه‌ها

حافظ نجفی *

چکیده

موضوع ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت اطهار علیهم السلام در دو شاخه تکوینی و تشریعی، بحث‌های دامنه‌داری را میان علمای اسلام پدید آورده است. این مقاله، با روش توصیفی - تحلیلی، چگونگی انعکاس بحث ولایت اهل بیت علیهم السلام در زیارتنامه‌ها را بررسی می‌کند. برآیند این بررسی نشان می‌دهد که خداوند ولایت تکوینی (قدرت تصرف در هستی) و ولایت تشریعی (قانون‌گذاری، مدیریت و سرپرستی جامعه) را به پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت ایشان علیهم السلام با شرایطی واگذار کرده است و آنان شایسته‌ترین انسان‌ها برای رهبری جامعه بشری معرفی شده‌اند.

واژگان کلیدی: پیامبر، اهل بیت، ولایت تکوینی و تشریعی، فضایل.

*. عضو گروه اخلاق و اسرار پژوهشکده حج و زیارت.

برخی فضایل اهل بیت علیهم السلام و مقام و منزلت آن بزرگواران نزد پرورگار متعال، در دو نوشته گذشته، بررسی شد. موارد یاد شده در واقع بیانگر مقام و موقعیت ممتاز اهل بیت علیهم السلام نزد آفریدگار هستی است. در این مقاله، موضوع ولایت اهل بیت علیهم السلام در زیارتنامه‌ها، که یکی از فضیلت‌های آن بزرگواران است، بررسی می‌شود.

کلمه ویت با کسر واو (و به نقلی هم کسر و هم فتح واو) به معنای سرپرستی کردن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۸۵). بر اساس آیه شریفه **«اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا...»** (بقره: ۲۵۷) و آیات مشابه آن، اراده خداوند متعال تنها اراده حاکم بر جهان، و تنها او آفریننده و سرپرست جهان هستی است. ولایت به این معنا به دو شاخه تکوینی و رییعی تقسیم می‌شود:

۱. ولایت تکوینی

ولایت، آفرینش و هر نوع تصرف و تدبیر در عالم خلقت منحصر به خدای متعال است: **«إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»** (یس: ۸۲)؛ «شأن او این است که چون پدید آمدن چیزی را اراده کند، فقط به آن می‌گوید: باش، پس بی‌درنگ موجود می‌شود».

فرستادگان و اولیای خداوند نیز می‌توانند به اذن پروردگار و هنگام لزوم، در جهان خلقت تصرف کنند و حوادثی را به وجود آورند. خداوند درباره حضرت عیسی علیه السلام می‌فرماید:

«وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطَّيْرِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَأُخِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل عمران: ۴۹).

و کسی را به رسالت و پیامبری به سوی بنی‌اسرائیل می‌فرستد که [به آنان گوید]: من از سوی پروردگارتان برای شما نشانه‌ای [بر صدق رسالت] آورده‌ام. من از گل برای شما چیزی به شکل پرند می‌سازم و در آن می‌دمم که به اراده و مشیت خدا

پرنده‌ای [زنده و قادر به پرواز] می‌شود و کور مادرزاد و مبتلای به پسی را بهبود می‌بخشم و مردگان را به اذن خدا زنده می‌کنم و شما را از آنچه می‌خورید و آنچه در خانه‌هایتان ذخیره می‌کنید خبر می‌دهم. مسلماً اگر مؤمن باشید، این [معجزات] برای شما نشانه‌ای [بر صدق رسالت من] است.

کلمه‌های أُبْرِئُ (بهبودی می‌بخشم) و أُحْيِ الْمَوْتَى (مردگان را زنده می‌کنم)، دلیل صدور این گونه کارها از خود پیامبران است، اما برای مردود دانستن هرگونه شرک و دوگانه رستی در خلقت، بر روی کلمه «بِإِذْنِ اللَّهِ» تکیه شده است؛ یعنی پیامبران و اولیای الهی فقط با اذن خداوند می‌توانند چنین کارهایی بکنند. منظور از ولایت تکوینی نیز همین است؛ یعنی چیزی برتر از ولایت تشریعی، سرپرستی مردم از نظر حکومت، نشر قوانین و دعوت و هدایت به راه راست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ج ۲، ص ۵۵۸).

بنابر دلایل موجود، پیامبر اسلام ﷺ و اهل بیت مطهر علیهم‌السلام با اذن خدای تعالی ولایت تکوینی دارند.

محقق اصفهانی می‌گوید: حقیقت ولایت این است که زمام چیزی در دست کسی باشد. پیامبر ﷺ و ائمه اطهار ولایت معنوی و سلطنته باطنی بر جمیع امور تکوینی و تشریعی داشته و مجاری و ضوابط تکوینی و تشریعی و وسایط تکوین و تشریع هستند. (اصفهانی، ج ۲، ص ۳۷۹) در توصیف پیامبر ﷺ آمده است: «المَقْوَدُ إِلَيْهِ دِينَ اللَّهِ» (طوسی، ۱۴۱۱ ق، ج ۱ ص ۴۰۶، مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۵۲، ص ۲۰) این ولایت، لازمه ذوات نوری پیامبر ﷺ و خاندان مطهر ایشان و خداوند است، ایزد از ولایت ظاهری است که از مناصب و امری قرار دادی است. آنچه مناسب این معنی است، آیه «الَّتِي أُولَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ» و ایزد آن مثل «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ» می‌باشد. در زمینه این آیات دو نظر وجود دارد: اول نظر برخی از مفسرین است و آن اینکه إرادة پیامبر ﷺ در مورد مزاحمت با اراده دیگران، اولی است نه ا که ابتدائاً بر هر تصرفی ویت داشته باشد. نظر دوم که مورد تایید محقق اصفهانی است این است که پیامبر ﷺ اولی به مؤمن از خود مؤمن است همان‌طور که وی به خودش سلطه

دارد سلطه نبی ﷺ اقوی از سلطنت و سلطه خود مؤمن بر خودش هست. (اصفهانی، ۱۳۶۱ق ج ۲، ص: ۳۷۹). شهید آیه الله مرتضی مطهری در کتاب ولایتها و ولایتها، ویت تکوینی را با عنوان ولاء تصرف یا ولاء معنوی که بالاترین مراحل ولایت است، معرفی می کند. ایشان در مقام تشریح ولایت تصرف گوید: نظریه ی ویت تکوینی از یک طرف مربوط است به استعدادهای نهفته و کمالات بالقوه «انسان» قابل به فعلیت رسیدن است، و از طرف دیگر مربوط است به رابطه این موجود با خدا. مقصود از ویت تکوینی این است که انسان در اثر پیمودن صراط عبودیت به مقام قرب الهی نائل می گردد و با داشتن آن معنویت، قافله سالار معنویات، مسلط بر ضمائیر و شاهد بر اعمال و حجت زمان می شود. زمین هیچ گاه از ولیّی که حامل چنین معنویتی باشد، و به عبارت دیگر، از «انسان کامل» خالی نیست. (مطهری، ۱۳۹۲ش، ج ۳، ص ۲۸۱ و ۲۸۵). در زیارتنامه های صومین به جمله هایی چون: السَّلَامُ عَلَى أَوْلِيَاءِ اللَّهِ (ابن قولویه، ۱۳۵۶ق، ص ۳۰۲)، السَّلَامُ عَلَى وَلِيِّ اللَّهِ وَحَبِيبِهِ... (طوسی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۷۸۸) و السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ (کلینی، ۱۳۸۹ق، ج ۱، ص ۲۸۹؛ طوسی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۷۲۲) برمی خوریم و آن بزرگواران را ولی خدا می ناسیم. در برخی از زیارتنامه ها فرازهایی وجود دارد که حاکی از ویت تکوینی پیامبر ﷺ و اهل بیت طاهرين ﷺ می باشد در فرازی از زیارت جامعه کبیره، خطاب به خاندان مطهر رسول خدا ﷺ عرض می کنیم: بِكُم فَتَحَ اللَّهُ وَبِكُم يُخْتَمُ وَبِكُم يُنْزَلُ الْغَيْثُ وَبِكُم يُمَسِّكُ السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَبِكُم يُنْفَسُ اْلهُمَّ وَيَكْشِفُ الضُّرَّ (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۶۱۵).

خداوند، [خلقت عالم را] به شما آغاز کرده و به شما پایان می بخشد و به یمن وجود شما باران را فرو می بارد و به خاطر شما آسمان را از سقوط به زمین باز می دارد، مگر اینکه خودش اذن دهد و به وسیله شما غبار اندوه را از دل ها می زداید و سختی زندگی و بدی حال را برطرف می سازد.

هر یک از این فرازاها برای بیان شأنی از شئون پیامبر خدا ﷺ و اهل بیت پاک ایشان و انگر جایگاه ممتاز آن بزرگواران در نظام هستی است.

گفتنی است روایات نیز این مضامین زیارتنامه‌ها را تأیید می‌کنند. امام صادق علیه السلام از پدرش امام محمد باقر علیه السلام و ایشان نیز از پدرش علی بن الحسین علیه السلام نقل می‌ند که فرمودند:

نَحْنُ أئِمَّةُ الْمُسْلِمِينَ وَحُجَجُ اللَّهِ عَلَى الْعَالَمِينَ... نَحْنُ الَّذِينَ بَنَى يُمُسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَبَنَى يُمُسِكُ الْأَرْضَ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا وَبَنَى يُنْزِلُ الْغَيْثَ وَيَنْشُرُ الرَّحْمَةَ وَتَخْرُجُ بَرَكَاتُ الْأَرْضِ وَلَوْ لَا مَا فِي الْأَرْضِ مِنَّا لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا... (طبرسی، ۱۳۸۶ق، ج ۲، ص ۳۱۷؛ لمینی، ۱۳۸۹ق، ج ۱، ص ۱۴۴).

ما رهبران مسلمین و حجت‌های خداوند تعالی بر تمام جهانیان تیمم... ما کسانی هستیم که به سبب وجود ما آسمان را نگه می‌دارد تا به زمین سقوط نکند، مگر با اذن خدا و به وسیله ما زمین اهل خود را فرو نمی‌برد و به دلیل وجود ما باران از آسمان جاری می‌گردد و به واسطه وجود ما نشر رحمت از آسمان به زمین شده و زمین برکاتش را در اختیار ساکنانش قرار می‌دهد و اگر از ما کسی در زمین باقی نماند، زمین اهل خود را فرو برد.

پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام (چنان‌که در برخی روایات و زیارتنامه‌ها از جمله زیارت جامعه وارد شده) ارکان و استوانه‌های جهان هستی و سبب خلقت و بقاء جهان آینش هستند؛ «وَأَرْكَانَ الْبِلَادِ» (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۶۱۰). کتب روایی از جمله کافی، در بابی ائمه علیهم السلام را ارکان زمین معرفی کرده‌اند. ارکان، جمع رکن، به امر عظیم و طرف قوی یک یز و به آنچه پادشاه و لشکر و غیره بدان قوی گردند گفته می‌شود (فراهیدی، بی‌تا، ج ۵، ص ۳۵۴؛ صاحب بن عباد، بی‌تا، ج ۶، ص ۲۴۸).

مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند:

...كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام بَابَ اللَّهِ الَّذِي لَا يُؤْتَى إِلَّا مِنْهُ وَ سَبِيلُهُ الَّذِي مِنْ سَلَكِ بَغِيرِهِ هَلَكَ وَ كَذَلِكَ يَجْرِي الْأئِمَّةُ الْهُدَى وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ جَعَلَهُمُ اللَّهُ أَرْكَانَ الْأَرْضِ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا... (کلینی، ۱۳۸۹ق، ج ۱ ص ۱۹۶).

امیر المؤمنین علیه السلام آن باب الله است که جز او نمی‌توان به سوی خدا راه سپرد و راه

خدایی اس — هر کس جز آن را بپوید، هلاک می‌شود و همچنین درباره ائمه هدی علیهم‌السلام یکی پس از دیگری این حکم جاری است. خدا ایشان را ارکان زمین قرار داده تا اهلش را نجنباند (اختلال نظام و سرگردانی عمومی پیش نیاید).

از این جمله ما چنین برمی‌آید که حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت طاهرين علیهم‌السلام بر همه آفریده‌های خدا از آسمان‌ها و زمین، فرشتگان و انس و جن و همه موجودات زینی و آسمانی ولایت دارند. بنابراین، ایشان ارکان همه اشیا هستند و هرچه اراده کنند با اذن خداوند انجام می‌گردد.

امام علی علیه‌السلام به سلمان و ابوذر فرمودند:

أَنَا الَّذِي حَمَلْتُ نُوحًا فِي السَّفِينَةِ بِأَمْرِ رَبِّي وَأَنَا الَّذِي أَخْرَجْتُ يُونُسَ مِنْ بَطْنِ الْحُوتِ بِإِذْنِ رَبِّي وَأَنَا الَّذِي جَاوَزْتُ بِمُوسَى بْنِ عِمْرَانَ الْبَحْرَ بِأَمْرِ رَبِّي وَأَنَا الَّذِي أَخْرَجْتُ إِبْرَاهِيمَ مِنَ النَّارِ بِإِذْنِ رَبِّي وَأَنَا الَّذِي أَجَرْتُ أَنْهَارَهَا وَفَجَّرْتُ عُيُونَهَا وَعَرَسْتُ أَشْجَارَهَا بِإِذْنِ رَبِّي. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۶ ص ۵).

منم آن کسی که نوح پیامبر را در کشتی از طوفان عظیم عالمگیر به اذن خدایم نجات دادم. منم آن کسی که یونس پیامبر را از شکم ماهی به اذن خدایم بیرون آوردم. منم آن کس که موسی بن عمران را با فرمان پروردگارم از دریا به سلامت عبور دادم. منم آن کس که ابراهیم خلیل را از آتش [نمرود] به اذن پروردگارم نجات دادم. منم آن کس که نهرها جاری کردم و چشمه‌ها جوشاندم و درخت‌ها رویاندم با اذن پروردگارم.

از امام هادی علیه‌السلام چنین روایت شده است: إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ قُلُوبَ الْأَئِمَّةِ مَوْرِدًا لِإِرَادَتِهِ فَإِذَا شَاءَ اللَّهُ شَيْئًا شَاءُوهُ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ ﴿وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ﴾ (تکویر: ۲۹).

«خداوند قلب امامان را مورد مشیّت خودش قرار داده است. هرگاه خداوند چیزی را خواست؛ آنها نیز آن را می‌خواهند و همین است معنای آیه شریفه ﴿وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ﴾؛ شما چیزی را نمی‌خواهید مگر اینکه خداوند بخواهد» (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۴۰۹).

صفار، ۳۸۹ق، ج ۱، ص ۵۱۷).

زیرا خدای تبارک و تعالی، پیامبر اکرم ﷺ و خاندان رسول ﷺ را امین خود می‌داند و مقام رحمانیت خود را کویناً و تشریعاً به آنها واگذار کرده است؛ یعنی آنها مظهر رحمانیت خدا هستند. تجلیات رحمت حضرت حق از آینه وجود آنها در عالم ظاهر می‌شود.
در روایتی می‌خوانیم:

حضرت امام حسن مجتبیٰ ﷺ از مکه به سوی مدینه می‌رفتند. در راه زیر درخت خرمای خشکی بار انداختند. یکی از همراهان ایشان عرض کرد: «خوب بود شما دعا می‌کردید و این درخت میوه می‌داد و ما استفاده می‌کردیم». آن حضرت دعا کرد و درخت سبز شد و میوه داد. ساربان‌ی که کنار ایستاده بود، گفت: «پسر پیغمبر سحر کرد». امام حسن ﷺ فرمود: «سحر نیست، بلکه دعای مستجاب پسر پیغمبر است»
(کلینی، ۱۳۸۹ق، ج ۱، ص ۴۶۲).

اهل بیت ﷺ نه تنها باعث نگهداری و استقرار زمین و اهل آن در این دنیا هستند، بلکه در عالم آخرت نیز ولایتشان جاری است. امام صادق ﷺ فرمود: «كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ كَثِيرًا مَا يَقُولُ أَنَا قَسِيمُ اللَّهِ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ...؛ امیر المؤمنین صلوات الله علیه بسیار می‌فرمود: من از طرف خدا قسمت‌کننده بهشت و دوزخم» (همان، ص ۱۹۶).

در فرازی از زیارت جامعه خطاب به اهل بیت ﷺ می‌گوییم: «وَذَلَّ كُلُّ شَيْءٍ لَكُمْ؛ تمامی موجودات، رام و مطیع فرمان شما هستند». (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۶۱۶) بر اساس روایتی از علی بن یقطین، زمانی یک مرد شعبده‌باز به بغداد آمد. هارون خواست برای رسیدن به هدفش از او استفاده کند. به همین سبب، پنهانی به او وعده انعام فراوان داد تا در مجلسی عمومی امام موسی بن جعفر ﷺ را شرم‌نده سازد. او پذیرفت. در یک مهمانی وقتی مهمانان نار سفره نشستند، امام کاظم ﷺ خواست لقمه‌ای از سفره بردارد، با نیرنگ مرد شعبده‌باز لقمه از دست امام پدید و حاضران مجلس خندیدند. امام کاظم ﷺ بردباری نشان داد، اما آن مرد، کار خود را تکرار کرد. امام کاظم ﷺ به پرده‌ای که عکس شیر بر آن بود اشاره کرد و فرمود:

«يَا أَسَدَ اللَّهِ! خُذْ عَدُوَّ اللَّهِ؛ اِی پیر خدا! بگیر دشمن خدا را». ناگهان آن نقش، شیر زنده شد و به آن مرد شعبده‌باز حمله کرد و بدنش را از هم درید و تمام اجزای او را بلعید. مجلس نشینان وحشت‌زده شدند. معی گریختند و جمعی از هوش رفتند. هارون نیز بی‌هوش شد. وقتی به هوش آمد، دید هنوز شیر ایستاده است. امام به آن شیر اشاره کرد تا به حال اوّلش باز گردد. شیر دوباره نقش روی پرده شد. هارون از امام خواست آن شعبده‌باز را بازگرداند. امام علیه السلام فرمود: «لَوْ كَانَتْ عَصَا مُوسَى رَدَّتْ مَا ابْتَلَعَتْهُ مِنْ جِبَالِ الْقَوْمِ وَ عَصِيَّتُهُمْ فَإِنَّ هَذِهِ الصُّورَةَ تَرُدُّ مَا ابْتَلَعَتْهُ؛ اگر عصای موسی آن مارها و عصاهای ساحران فرعون را که بلعیده بود برگردانید، این نقش شیر هم آنچه را که بلعیده است بیرون می‌افکند» (شیخ صدوق، ۱۴۱۷ق، ص ۱۴۹).

دوم: ولایت تشریعی

ولایت تشریعی یعنی سرپرستی کردن، تدبیر امور و قانون‌گذاری (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۸۵؛ زمخشری، ۱۹۷۹م، ص ۶۸۹). ویت تشریعی مانند ویت تکوینی مختص خدای متعال است و تنها به اذن خداوند می‌توان از آن بهره‌ای داشت. پس کسی حق سرپرستی، قانون‌گذاری، حاکمیت بر مردم و دستور دادن (ولایت) به آنها را ندارد، مگر خداوند متعال، اما برای اداره جامعه بشری لازم است حاکم و زمامداری امور زندگی مردم را سامان بدهد. از آنجا که شناخت انسان کاملی که به دور از همه کاستی‌ها، شرایط رهبری و حاکمیت جامعه را داشته باشد برای مردم ممکن نیست، خداوند متعال، حاکمان صالحی تعیین کرده و تفسیر، اجرای قوانین الهی، سرپرستی کردن و تدبیر امور جامعه را به آنان واگذار کرده است.

قرآن بار تأکید می‌کند که ولایت (به معنای سرپرستی و مدیریت جامعه) به جانشینان خداوند (انبیاء علیهم السلام) سپرده شده است: «أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالتَّوْبَةَ...» (انعام: ۸۹)؛ «آنان (پیامبران) کسانی هستند که به ایشان کتاب و منصب داورى و نبوت دادیم». و در باره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آمده است: «الَّتِي أُولَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ» (احزاب: ۶)؛ «پیامبر، نسبت به مؤمنان از خودشان اولی و سزاوارتر است».

ولایت در این کاربرد، هم صبغه فقهی دارد؛ زیرا ولی خدا، می‌تواند در اموال مردم تصرف

کند، حق امر و نهی دارد و واجب‌الاطاعه است و هم صبغه اعتقادی؛ زیرا ولایت الله و ولایت الرسول و الائمه، از ارکان و اصول دین است. امام محمد باقر علیه السلام فرمود: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ وَلَمْ يُنَادِ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ؛ دین اسلام بر پنج چیز بنا شده است: بر نماز و زکات و روزه و حج و ولایت اهل بیت. و ندا داده نشد به چیزی از اینها، چنانچه ندا داده شد به ولایت» (کلینی، ۱۳۸۹ق، ج ۲، ص ۱۸).

در باور شیعه امامیه که به پشتوانه قرآن و روایات معتبر از رسول خدا صلی الله علیه و آله قدرت یافته، این مقام (سرپرستی جامعه و اوویت بر مؤمنین)، پس از نبی اکرم صلی الله علیه و آله به ائمه معصومین علیهم السلام داده شده است. پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله در حجه‌الوداع با نزول آیه «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ...» (مائده: ۶۷) از سوی خداوند مأمور شد، رهبری و سرپرستی جامعه را به امام علی بن ابی طالب علیه السلام واگذارد. آن حضرت در جریان غدیر خم، از حاضران پرسیدند: «أَلَسْتُ أَوَّلِي بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ؟» «آیا من به شما از خودتان اولی نیستم؟ [یعنی آ من به شما حق رهبری و سرپرستی ندارم؟]» و حاضران پاسخ مثبت دادند. سپس فرمودند: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ»؛ «[اکنون که من حق رهبری و سرپرستی برای شما دارم] هر کس من مولی و سرپرست او هستم، ا علی نیز مولی و رهبر اوست». با توجه به جمله پرسشی «أَلَسْتُ أَوَّلِي بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ؟»، معنای مولی، متعین در ولایت و رهبری است که به دلیل آیه ولایت، در طول ولایت خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار دارد و از آن سرچشمه می‌گیرد. آیه چنین است:

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ

رَاكِعُونَ﴾ (مائده: ۵۵).

همانا سرپرست و دوست شما فقط خدا و رسول او و مؤمنانی [مانند علی بن ابی طالب اند] که همواره نماز را برپا می‌دارند و درحالی که در رکوعند [به تهیدستان] زکات می‌دهند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «وَلَا يُتَنَّى وَلَا يَتَنَّى اللَّهُ الَّتِي لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا قَطُّ إِلَّا بِهَا؛ ولایت ما همان ولایت خداست که خدا هیچ پیغمبری را جز به آن مبعوث نساخت» (همان، ج ۱، ص ۴۳۷).

قلمرو این ولایت، دبیر امور جامعه به صورت بسیار گسترده (مطلقه)، همه مسائل
 ۱. ماعی، یاسی و حکومتی را شامل می‌شود. فلسفه آن نیز مدیریت جامعه، برقراری عدالت،
 انیت، احقاق حقوق مردم، حفظ حدود الهی و قیام به وظیفه رهبری ا. تماعی، مبارزه با
 ناهنجاری‌های ا. ماعی و هرج و مرج است.
 مرحوم طباطبایی در تفسیر آیه شریفه ﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ...﴾ (احزاب: ۶)
 فرمودند:

ان اولویت، مطلق بوده و در تمام امور دین و دنیای انسان‌ها جاری است و هیچ
 دلیلی بر انحصار آیه شریفه به ا. خاصی نظیر تدبیر امور اجتماعی یا مسئله قضاوت
 و ... وجود ندارد و ان مطلب جای تعجب نیست؛ چرا که پیامبر ﷺ نماینده خداوند
 است و جُ خیر و صلاح فرد و جامعه را در نظر نمی‌گیرد. بنابراین، همین او ویت
 هم در مسیر منافع حقیقی بشر خواهد بود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۲۷۶).
 ولایت پیغمبر ﷺ و امام علی علیه السلام بر جامعه بشری مانند ولایت بر سفیه و مجنون و محجور
 نیست؛ زیرا چنین تعبیری، اهانت به مردم و اولیای خداست. پیغمبر، امام و جانشین امام بر
 عاقلان و فرزندان ولایت دارند و ولایت آنها به ولایت الله بازمی‌گردد؛ یعنی خود مکتب و
 دین، رهبری، سرپرستی و هدایت جامعه را به عهده می‌گیرد. ولایت در این کاربرد، شامل
 خود پیامبر و امام نیز می‌شود؛ یعنی دین بر شخصیت حقیقی پیامبر و دیگر معصومان علیهم السلام هم
 ولایت دارد. ا. ر پیغمبر حکم یا فتوایی را به عنوان امین وحی الهی از خدا تلقی و به مردم
 ابلاغ کرد، عمل به این فتوا بر همگان، حتی بر خود پیغمبر و امام نیز واجب است؛ زیرا این
 در حقیقت، ولایت خود خداوند است.

ایده گفت مطرح شدن ولایت پیامبر ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام در زیارتنامه‌ها در واقع به معنای
 آموزش اندیشه سیاسی به کلیه پیروان ا. ل بیت علیهم السلام است. مردم با حضور در حرم‌ها و زیارت
 مضجع شریف پیامبر و ا. ل بیت علیهم السلام و خواندن زیارتنامه‌های — چنین مضامین را در بر
 دارد، ارادت و محبت خود را ا. تفکر سیاسی می‌آمیزند. آنان تصمیم می‌گیرند آن بزرگواران

را رهبران سیاسی، اجتماعی و الگوی زندگی خود قرار دهند و در همه امور دینی و دنیایی از آنان پیروی کنند. بنابراین، خاندان پیامبر از دیدگاه شیعه (که مستند به دلایل عقلی و نقلی است) پس از آن حضرت، جانشینان و حجت‌های خداوند بر روی زمین هستند و ولایت بر مردم (به معنای رهبری جامعه و سرپرستی امور) از سوی خداوند به آنان واگذار شده است. در زیارت جامعه چنین آمده است:

السَّلَامُ عَلَى الْأَئِمَّةِ الدُّعَاةِ وَالْقَادَةِ الْهُدَاةِ وَالسَّادَةِ الْوُلَاةِ وَالذَّادَةِ الْحُمَاةِ وَأَهْلِ الذِّكْرِ وَ
أُولِي الْأَمْرِ وَبَقِيَّةِ اللَّهِ وَخَيْرَتِهِ وَحِزْبِهِ وَعَيْبَةِ عِلْمِهِ وَحُجَّتِهِ وَصِرَاطِهِ وَنُورِهِ... (شیخ
صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۶۱۱).

سلام بر امامان بزرگوار که دعوت کنندگان به سوی خدا و رهبران هدایتگر و بزرگان دارای ولایت و حمایت کنندگان و اهل ذکر و صاحبان امر و ذخیره خدا، برگزیدگان، حزب، ظرف علم، حجت، راه و نور خداوند هستند.

امام علی علیه السلام در خطبه دوم نهج البلاغه، درباره بیان منزلت و جایگاه اهل بیت علیهم السلام می‌فرماید:

هُمْ مَوْضِعُ سِرِّهِ وَ لَجَأُ أَمْرِهِ وَ عَيْبَةُ عِلْمِهِ وَ مَوْئِلُ حُكْمِهِ وَ كُھُوفُ كُتُبِهِ وَ جِبَالُ دِينِهِ بِهِمْ
أَقَامَ أَنْحَاءَ ظَهْرِهِ وَ أَذْهَبَ ارْتِعَادَ قَرَائِصِهِ ...

(اهل بیت علیهم السلام) جایگاه راز خداوند و پناهگاه امر او، ظرف علم او، مرجع دستور او، مخازن کتاب‌های او، و کوه‌های پشتوانه دین الهی‌اند. (خداوند) به وسیله آنان کثرت‌های دین را راست، و لرزش بدنه آیین را آرام نمود.

آنگاه می‌فرماید:

لَا يُقَاسُ بِآلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ وَ لَا يُسَوَّى بِهِمْ مَنْ جَرَتْ نِعْمَتُهُمْ عَلَيْهِ أَبَدًا
هُمْ أَسَاسُ الدِّينِ وَ عِمَادُ الْيَقِينِ إِلَيْهِمْ يَفِيءُ الْعَالِي وَ بِهِمْ يُلْحَقُ النَّالِي وَ لَهُمْ خَصَائِصُ
حَقِّ الْوِلَايَةِ وَ فِيهِمُ الْوَصِيَّةُ وَ الْوِرَاثَةُ، (شریف رضی، ۱۳۶۹ش، خطبه ۲).

با آل محمد - درود خدا بر او و آل او باد - احدی از این امت را نمی‌توان مقایسه کرد و هیچ‌گاه آنان را که نعمت آل محمد به طور دائم بر آنان جاری است نمی‌شود

همپایه آنان دانست. آنان پایه دین و ستون یقین‌اند. افراط‌گرایان به آنان بازگردند، و عقب‌مانده‌ا به ایشان رسند (تا هدایت شوند)، ویژگی‌های حق ولایت مخصوص آنان و وصیت و ارث پیامبر ﷺ درباره ایشان است.

پس از آنکه ثابت شد و مت مطلقه پیامبر و ائمه اطهار علیهم‌السلام همان و مت خداوند است، زمینه برای بحث بعدی فراهم می‌شود و آن ضرورت اطاعت از اولیای خداست؛ زیرا برهان عقلی چنین اقتضا می‌کند که کمال انسان در اطاعت از کسی است که بر حقیقت و ارتباط متقابل انسان و جهان آگاه است و او کسی نیست جز خدا. پس قهراً، عبادت و ولایت منحصر به الله تعالی خواهد بود. خداوند عالم برگزیدگان خود را نیز شایسته ولایت بر مردم دانسته و مردم را به پیروی از آنان فرمان داده؛ زیرا پیروی از آنان در واقع فرمانبرداری از خداوند است؛

﴿مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ...﴾ (نساء: ۸۰).

«هر که از پیامبر اطاعت کند، در حقیقت از خدا اطاعت کرده است...».

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطِيعَ بِإِذْنِ اللَّهِ...﴾ (نساء: ۶۴).

و هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر آن به توفیق خدا از او اطاعت شود. برابر دستور قرآن، همه باید زمام امور خود را به اولیای الهی بسپارند که نسبت به مردم در تصرف و جایگاه فرمانروایی اولویت دارند؛ سزاوار نیست کسی از اجرای امر خدا و رسولش سر باز زند.

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا﴾ (احزاب: ۳۶).

و هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد — هنگامی که خدا و پیامبرش کاری را حکم کنند برای آنان در کار خودشان اختیار باشد؛ و هر کس خدا و پیامبرش را نافرمانی کند، یقیناً به صورتی آشکار گمراه شده است.

بر اساس این نظریه، هنگامی که پیامبر اسلام ﷺ حاکم مسلمانان می‌شود، این ولایت و حاکمیت، از اذن خداوند متعال سرچشمه می‌گیرد و مظهر و جلوه‌ای از حاکمیت خدای تبارک و تعالی به شمار می‌آید. از آنجا که پس از پیامبر اسلام ﷺ، کامل‌ترین انسان‌ها، امامان

معصوم علیه السلام هستند، آنان مطابق آیات قرآن و روایات معتبر، پس از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله صاحب امر ولایت و یریت جامعه خواهند بود و پیروی از آنها بر همگان واجب است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...﴾ (نساء: ۵۹).

ای اهل امان! از خدا اطاعت کنید و [نیز] از پیامبر و صاحبان امر خودتان (که

امامان از اهل بیت‌اند و همچون پیامبر، دارای مقام عصمت هستند) اطاعت کنید.

۱ بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرد که آن حضرت درباره آیه شریفه ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ (نساء: ۵۹) فرمودند: «نَزَلَتْ فِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَالحُسَيْنِ علیه السلام؛ این آیه درباره علی بن ابی‌طالب و حسن و حسین علیه السلام نازل شده است [زیرا در آن زمان همان سه نفر از ائمه حاضر بودند]». (کلینی، ۱۳۸۹ق، ج ۱، ص ۲۸۷)

عبدالرحیم بن روح قصیر می‌گوید: از امام باقر علیه السلام درباره قول خدای عزوجل ﴿التَّيَّ أُولَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ...﴾ (احزاب: ۶) پرسیدم، فرمود:

نَزَلَتْ فِي الْإِمْرَةِ إِنَّ هَذِهِ الْآيَةَ جَرَتْ فِي وَلَدِ الْحُسَيْنِ علیه السلام مِنْ بَعْدِهِ فَتَحْنُ أُولَى بِالْأَمْرِ وَبِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ... (همان، ص ۲۸۸).

این آیه درباره سرپرستی جامعه نازل شده است، همانا این آیه پس از حسین علیه السلام در میان اولادش جاری شد، پس ما نسبت به پیغمبر و امر امامت از مؤمنین و مهاجرین و انصار سزاوارتریم....

همچنان که در آیه ولایت (مائدة: ۵۵) میان خدا و اولیایش تفاوتی در ولایت نیست و در آیه اطاعت (نساء: ۵۹) نیز خداوند وجوب اطاعت از خود را در کنار اطاعت از رسول و ولی امر قرار داده، در زیارتنامه معصومین علیه السلام نیز این موضوع معرفتی به چشم می‌خورد. در زیارت جامعه می‌گوییم:

مَنْ وَالَاكُمْ فَقَدْ وَالَى اللَّهَ وَمَنْ عَادَاكُمْ فَقَدْ عَادَى اللَّهَ وَمَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ وَمَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ وَمَنْ اعْتَصَمَ بِكُمْ فَقَدْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ... (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۶۱۳).

هر کس ولایت شما را بپذیرد بی گمان ولایت خدا را پذیرفته است و هر کس که شما را دشمن بدارد (از ولایت شما سرباز زند) به یقین خدا را دشمن داشته و هر کس که محبت شما را در دل داشته باشد، محبت خدا را در دل داشته و هر کس که با شما کینه بورزد با خدا کینه ورزیده و هر کس که به دامن شما درآویزد به دامن لطف خدا درآویخته است.

ما با همین نگرش، به وجوب اطاعت از آن بزرگواران گواهی می دهیم: «وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ الْأَئِمَّةُ الرَّاشِدُونَ الْمُهْتَدُونَ وَأَنَّ طَاعَتَكُمْ مُفْتَرَضَةٌ وَأَنَّ قَوْلَكُمْ الصَّدَقُ...؛ گواهی می دهیم که شما امامان رشدیافته و هدایت شده هستید و اطاعت از شما بر مردم واجب گشته و سختان راست است» (شهید اول، ۱۴۱۰ق، ص ۲۶).

منظور از وجوب اطاعت این است که اوامر و نواهی پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام در همه امور و از جمله در امر حکومت را همگان باید بپذیرد.

امام صادق علیه السلام درباره آیه ولایت «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ» (مائده: ۵۵) فرمود:

إِنَّمَا يَعْنِي أَوْلَىٰ بِكُمْ أَيُّ أَحَقَّ بِكُمْ وَبِأُمُورِكُمْ وَآنْفُسِكُمْ وَأَمْوَالِكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا يَعْنِي عَلِيًّا وَأَوْلَادَهُ الْأَئِمَّةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ... (کلینی، ۱۳۸۹ق، ج ۱، ص ۲۸۹).

یعنی سزاوارترین فرد به شما و کارهای شما و جان و مال شما خداوند و رسولش و کسانی هستند که ایمان آورده اند؛ یعنی علی و اولادش که ائمه علیهم السلام هستند تا روز قیامت.

امام علی علیه السلام در خطبه ۲۱۶ نهج البلاغه، که در صفین ایراد کردند، فرمود:

فَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا بِوَلَايَةِ أَمْرِكُمْ وَلَكُمْ عَلَيَّ مِنَ الْحَقِّ مِثْلُ الَّذِي لِي عَلَيْكُمْ.

خداوند سبحان بر عهده من حقی بر شما قرار داده است و آن هم سرپرستی امور شماست، و شما را نیز بر من حقی است مانند حقی که مرا بر شماست.

در همان خطبه، در فرازهای شش و هفت آمده است:

وَأَعْظَمُ مَا افْتَرَضَ سُبْحَانَهُ مِنْ تِلْكَ الْحُقُوقِ حَقُّ الْوَالِي عَلَى الرَّعِيَّةِ وَحَقُّ الرَّعِيَّةِ عَلَى الْوَالِي فَرِيضَةٌ فَرَضَهَا اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِكُلِّ عَلَى كُلِّ فَجَعَلَهَا نِظَامًا لَأُلْفَتِهِمْ وَعِزًّا لِدِينِهِمْ فَلَيْسَتْ تَصْلُحُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِصَلَاحِ الْوَلَاةِ وَلَا تَصْلُحُ الْوَلَاةُ إِلَّا بِاسْتِقَامَةِ الرَّعِيَّةِ. (نهج البلاغه، ۱۳۶۹ ش، خطبه ۲۱۶)

و بزرگ‌ترین چیزی که از این حقوق واجب فرمود حق حاکم بر رعیت و حق رعیت بر حاکم است، این فریضه‌ای است که خداوند برای هر یک نسبت به دیگری واجب نموده و این حقوق را موجب برقراری الفت و ارجمندی دینشان قرار داد. رعیت اصلاح نشود مگر به صلاح حاکمان، و حاکمان اصلاح نگردند مگر به استقامت رعیت.

با نگاهی کوتاه به زیارتنامه‌ها درمی‌یابیم که توحید پایدار، فقط با اعتقاد به ولایت امامان معصوم علیهم‌السلام تحقق پیدا می‌کند و ائمه اطهار، رکن توحید به شمار آمده‌اند. در زیارت امام علی علیه‌السلام این تعبیر وجود دارد که «فَصَيَّرَكَ نَاصِرَ دِينِهِ وَرُكْنَ تَوْحِيدِهِ» خداوند تو را یاور دینش و رکنی (برای عقیده) توحیدی قرار داد. (ابن مشهدی، ۱۴۱۹ق، ص ۳۰۶) در زیارت یز به عبارت «وَأَرْكَانًا لِتَوْحِيدِهِ...» (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۶۱۱) برمی‌خوریم و ائمه اطهار علیهم‌السلام را پایه‌های توحید می‌شناسیم؛ زیرا اعتقاد به وحدانیت خداوند و رسالت رسولان علیهم‌السلام از آدم تا خاتم باید با اعتقاد به ولایت و امامت علی و یازده فرزند معصومش علیهم‌السلام همراه باشد. تمام این باورها باید همانند حلقه‌های زنجیر به هم متصل باشند. حدیث معروف سلسله‌الذهب که حضرت امام رضا علیه‌السلام در نیشابور بیان فرموده است، همین حقیقت را مطرح می‌کند:

كَلِمَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ قَالَهَا دَخَلَ حِصْنِي وَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي.
کلمه لا اله الا الله [کلمه توحید] قلعه محکم من است؛ هر که آن را بگوید [معتقد به آن باشد]، داخل قلعه من شده است و هر که داخل قلعه من بشود، از عذاب من ایمن شده است.

آنگاه امام علی‌علیه‌السلام فرمود: «بَشُرُوطِهَا وَآنَا مِنْ شُرُوطِهَا؛ لَمَه تَوْحِيد شُرُوطِی دَارِد وَ مِنْ [از آن] ر که امام معصوم منصوب از جانب خدا هستم» از جمله شروط آن هستم» (بیخ صدوق، ۱۴۱۷ق، ص ۲۳۵).

نتیجه‌گیری

پیامبر اسلام ﷺ و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام ولایت تکوینی و تشریعی دارند، آنان با اذن خداوند می‌توانند در اجزای عالم وجود تصرف و زندگی بشر را در عرصه‌های مختلف، مدیریت کنند. این موضوع که یک منزلتی والا و منقبتی فوق‌العاده به شمار می‌رود، در زیارتنامه‌های خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام نیز گنجانیده شده است تا درسی برای زندگی زائران آن بزرگواران باشد و بدانند که عقیده به ولایت اهل بیت علیهم‌السلام، آنان را از همه آلودگی‌ها مصون می‌دارد. آنان با اعتقاد به ولایت اهل بیت علیهم‌السلام می‌توانند به خداوند نزدیک شوند و به سعادت دست یابند. امور دینی و دنیایی آنان با حاکمیت پیامبر و خاندان مطهر ایشان اصلاح می‌شود و اعمال آنان فقط در پرتو باورداشت به ولایت اهل بیت علیهم‌السلام پذیرفته خواهد شد.

منابع

قرآن کریم. ترجمه آیه الله مکارم شیرازی

۱. ابن قولویه، جعفر بن محمد، (۱۳۵۶ق). کامل الزیارات، النجف الأشرف، انتشارات المرتضویة.
۲. ابن مشهدی، محمد بن جعفر (۱۴۱۹ق). المزار الكبير (لابن المشهدی)، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم.
۳. اصفهانی، محمد حسین، (م ۱۳۶۱ هـ ق) حاشیة کتاب المکاسب، محقق / مصحح: عباس محمد آل سباع قطیفی، أنوار الهدی، ۱۴۱۸ هـ ق، چاپ: اول.
۴. راغب اصفهانی، حسن بن محمد (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داودی، بیروت، دار القلم، چاپ اول.
۵. زمخشری، محمود بن عمر (۱۹۷۹م). أساس البلاغة، دار صادر.
۶. سلیم بن قیس، هلالی (۱۴۰۵ق). کتاب سلیم بن قیس الهلالی، تحقیق و تصحیح محمد انصاری زنجانى خوئینی، قم، الهادی.
۷. شریف رضی، محمد بن الحسین (۱۳۶۹ش). نهج البلاغة، من کلام الإمام أميرالمؤمنين عليه السلام، تحقیق محمد کاظم المحمّدی و محمد الدشتی، قم، منشورات الإمام علی عليه السلام، چاپ دوم.
۸. شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۰ق). المزار، فی کیفیة زیارات النبی و الائمة عليهم السلام معروف به المزار، قم، مدرسه امام مهدی عليه السلام.
۹. شیخ صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۳ق). من لا یحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
۱۰. شیخ صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۷ق). الأمالی، تحقیق و نشر: مؤسّسة البعثة، چاپ اول.
۱۱. صاحب بن عباد، اسماعیل (۱۴۱۴ق). المحيط فی اللغة، ناشر عالم الکتاب، بیروت.
۱۲. الصفار، محمد بن الحسن (۱۴۰۴ق) بصائر الدرجات، (معروف به ابن فروخ)، قم، مکتبة الله مرعشی.

۱۳. صفار، محمد بن الحسن (۱۴۰۴ق). بصائر الدرجات، قم، مكتبة آية الله المرعشي، چاپ اول.
۱۴. طباطبائی، سید محمد حسن (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۵. طبرسی، أحمد بن علی (۱۳۸۶ق). الاحتجاج علی اهل اللجاج، تحقیق محمد باقر الخرسان، نجف، مطبعة النعمان، چاپ اول.
۱۶. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۱ق). مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، تصحیح اسماعیل انصاری زنجانی، کوشش علی اصغر مروارید، بیروت، مؤسسة فقه الشيعة.
۱۷. طوسی، محمد بن احسن (۱۴۱۴ق). الأمالی، تحقیق مؤسسة ابعة و دار الثقافة، قم، چاپ اول.
۱۸. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۴ق). کتاب العین (ترتیب کتاب العین)، تحقیق محمد حسن بکائی، قم، مؤسسة النشر الإسلامي، چاپ اول.
۱۹. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق). تفسیر القمی، قم، مؤسسة دار الكتاب.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۹ق). الکافی، تحقیق علی أكبر الغفاری، طهران، دار الکتب الإسلامية، چاپ دوم.
۲۱. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم.
۲۲. مطهری، مرتضی (۱۳۹۲ش)، مجموعه آثار، انتشارات صدرا.
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش). تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامية.